



کلام امام(ره)

برادرهای من! خواهرهای من! امروز آبروی اسلام... بسته به اعمال روحانیون است، روحانیون که مربی انسان‌ها هستند، به جای انبیا نشسته اند، مبعوث از طرف انبیا هستند. آبروی اسلام امروز، آبروی اسلام در ایران امروز، بسته به اعمال همه است و خصوصاً روحانیون (صحیفه امام، ج ۸، ص ۸۵۲)



M o s t a g h e l A T U

گاهنامه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی معنا انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشکده الهیات هفته سوم آذر ۱۴۰۱ شماره یازدهم



لباس نخ نمای باطل در تن حق

مقدمه سردبیر
فاطمه پیلهور خورشیدی

می‌دهند؛ این در حالیست که ما بی‌طرف نداریم یا حق یا باطل! هر کس ادعا کند که بی‌طرف است، بی‌شک باطل است چرا که هر کس حق نباشد باطل است نه بی‌طرف. بنابراین در دشمنی‌ها و موضع‌گیری‌ها بر اساس شناخت عمیق و توأمان با یقین گام برداریم. به گونه‌ای که رهبر انقلاب می‌فرمایند: اگر بصیرت نباشد، انسان حتی با نیت خوب، ممکن است گمراه شود و در راه اشتباه قدم بگذارد و از خودی‌ها می‌خواهند که ذهنشان را باز کنند و فکرشان را به کار بیندازند، بفهمند امروز دشمن کیست، چه می‌خواهد، چه می‌کند و نقشه دشمن چیست. عقل این است بصیرت این است.

با نگاهی عمیق به تاریخ اسلام، از ابتدا تاکنون درمی‌یابیم که در اعصار مختلف، موجی از جریان‌های فکری و سیاسی در قلب جامعه به جریان می‌افتد و در مقابل هم قرار می‌گیرند. در چنین مواردی شرایط فتنه برای مردم مهیا می‌شود و موج تاریکی فتنه در جامعه به راه می‌افتد، حال آن که چه کسانی موج سواری کنند و چه کسانی غرق شوند به بصیرت و ولایت مداری آنان باز می‌گردد. بدین معنا که گاهی باید سکوت کرد و گاهی طغیان، گاهی باید دفاع کرد و گاهی مطالبه در این میان برخی خود را به کناری می‌کشند و بی‌طرف جلوه



صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی (ره)
مدیر مسئول و سردبیر: فاطمه پیلهور خورشیدی ویراستار: مریم رجبی صفحه آرایی: زهرا عرب‌سرهنگی
هیئت تحریریه: مائده مرادی، روزین رضایی، محمد یخچالی دهکردی، پرستو صالحی، فرشته وفاپیان

آنتی ویروس هوس

نگاهی کلی به مسئله اجتماعی حجاب

هر جامعه‌ای بر اساس فرآیند زندگی اجتماعی و تعامل با جوامع دیگر فرهنگی را تولید و با آن زندگی می‌کند. در هر فرهنگی بعضی از عناصر حالت و ویژگی‌هایی پیدا کرده که به نمادی آشکار برای آن فرهنگ تبدیل می‌شوند. مسئله پوشش بدن و کیفیت آرایش آن، از مسائلی است که کانون توجه بسیاری از نظریه‌های فرهنگی و جامعه‌شناختی معاصر بوده است. یکی از این نمادها در جامعه ایران حجاب است: کاربرد و استفاده از این مفهوم چه در طبقه فرهیخته و نخبه جامعه و چه طبقه متوسط به حدی است که کمتر کسی را می‌توانیم پیدا کنیم که تصوری از این کلمه در ذهنش نداشته باشد. هنجار پوشش اسلامی با گذشت زمان و در شرایط مختلف نه تنها در شکل، بلکه در نگاه مردم دستخوش تغییر شده است. از آنجا که این هنجار برگرفته از فرهنگ ایرانی - اسلامی مردم است، چنین تغییراتی نیاز به توجه و شناخت عمیق ریشه‌های آن در میان مردم دارد. مخصوصاً تغییراتی که در قشرهای خاص جامعه مانند دانشجویان رخ می‌دهد. مسئله بدحجابی مسئله‌ای نیست که اثباتش نیازمند ارائه آمار و ارقام باشد، بلکه فقط با نگاهی جامع و اندیشمندانه، وجود آن و ضرورت مقابله با آن آشکار می‌شود، مخصوصاً از جهت آثار و توابعی که بدحجابی می‌تواند در قالب ارتباطات نامشروع و نامعقول دختران و پسران و سایر

انحرافات اجتماعی در برداشته باشد. این امر در مورد دانشجویان مهم‌تر جلوه می‌کند چون دانشجویان، قشر جوان و آگاه کشور و نیز آینده سازان جامعه محسوب می‌شوند. بی تردید دانشجویان دختر به عنوان یکی از قشرهای مهم اجتماع، دارای نیازها و خواسته‌هایی هستند. هر چند آنها می‌دانند که فرهنگ ایرانی - اسلامی بر پایه‌های اخلاقی و دینی محکمی استوار است و پوشش نیز برآمده از همین اصول اخلاقی‌ست، ولی خود نیز بر این امر آگاهند که در عین زن بودن، انسان هستند و باید با توجه به جایگاه خود در جامعه، پوششی را انتخاب کنند که در عین رعایت ملاحظات اخلاقی، مانع

از حضور آنها در صحنه‌های اجتماع نیز نشود. به عبارت دیگری، باید به این موضوع توجه داشت که دانشجویان چه نگرش و ذهنیتی به حجاب دارند و از چه دریچه‌ای به آن نگاه می‌کنند، همانطور که هم رعایت و هم عدم رعایت حجاب می‌تواند از نحوه نگرش افراد ناشی شود.

حجاب؛ قانونی یا اسلامی؟!

بی‌حجابی یا بدحجابی عملی است که اخیراً حواشی و جنجال‌های زیادی را در برداشته است. در قانون اساسی ایران، مستقیماً به این موضوع اشاره نشده اما به طور کلی با اختیار، قانون گذاری به مجلس واگذار شده است. مجلس هم در قانون مجازات اسلامی به بحث بی‌حجابی ورود کرده است. قانون مجازات نیز برای اشخاص بی‌حجاب، مجازات حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی تعیین کرده است. به راستی فلسفه حجاب چیست؟ آیا رعایت کردن حجاب بدون انتخاب اختیاری و آگاهانه‌ی آن، واجد ارزش اخلاقی است یا خیر؟ اصلاً حجاب یک امر شخصی است؟ یا علاوه بر جهت شخصی، جهت اجتماعی هم دارد؟ آیا در جهت اجتماعی آن می‌توان به «ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین» قرآن کریم اکتفا کرد و فلسفه حجاب را منحصر در امتیاز زنان مسلمان، با ایمان و عفیف، و مورد آزار و اذیت قرار نگرفتن آنان دانست؟ آیا می‌توان تاثیر حجاب و عفاف و نحوه تعاملات زن و مرد در جامعه را بر افراد، نهاد خانواده و جامعه انکار کرد؟

حجاب اسلامی = قانون جامعه؟!

به پرسش‌های آغازین این متن برمی‌گردم، آیا مطلوب است پوششی که در قرآن و روایات برای زنان مسلمان ذکر شده است را به عنوان قانون یک جامعه که اکثر جمعیتش را مسلمانان شکل می‌دهند، تصویب کرد و برای ترمذ از آن مجازات تعیین کرد یا خیر؟ این کاری است که در جمهوری اسلامی ایران انجام گرفته و طبق تبصره ای که در ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی ایران آمده است: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.» آیا این قانون در ایران اجرا هم شده است؟ یعنی بانوانی

که علاوه بر عدم پوشش وجه و کفین، قسمتی از موی سر یا بدنشان پوشیده نبوده است، و در معابر و انظار عمومی ظاهر شده‌اند، مجازات شده‌اند؟ اگر این قانون به صورت کامل اجرا نشده است، مشکل از قانون است یا مجریان آن؟ آیا بهتر نیست قانون به گونه‌ای نوشته شود که توسط اکثریت افراد جامعه نقض نشود؟ تصویب این قانون و اجرای کم و بیش آن، تا به امروز چه نتیجه‌هایی داشته است؟ امکان دارد عدم تفکیک بین الزام شرعی و اجبار قانونی حجاب، به اصل حجاب هم ضربه بزند یا خیر؟ اگر وضع این قانون در راستای امنیت فردی و اجتماعی افراد و برداشتن موانع آزادی در مسیر رشد آنها بوده است، بهتر نیست بین حد شرعی و

قانونی آن تمایزی بگذارند و یک بار دیگر حقوق دانان، علمای دین، جامعه‌شناسان، روانشناسان و پژوهشگران حوزه فرهنگ، گرد هم آیند و با گفت‌وگو و شراکت در عقل و عقلا نیت یکدیگر و بهره بردن از تجربه‌ها، در مورد تعیین حدود و ثغور پوشش قانونی از طرفی، و شیوه درست نهادینه کردن فرهنگ حجاب و عفاف در جامعه از طرفی دیگر، طرحی نو در اندازند؟



بوسیدن یا پراندن؟!

بررسی جریان عمامه پرانی در روزهای اخیر

ایران، تهران، غروب روز شنبه، سیزدهم رجب سال ۱۳۲۷ قمری، جمعیت انبوهی در میدان توپخانه تهران که میدان مرکزی به شمار می آمد گرد هم آمدند. همه ی این بی خبران از آینده سیاهی که در پیش داشتند با سوت و کف زدن و دشنام به آیت الله شیخ فضل الله نوری، وی را راهی چوبه دار کردند و شخصی به نام یوسف خان ارمنی به طرز خفت باری عمامه از سر شیخ پراند، پس از این کار شیخ خطاب به روحانیون و مردمی که با حکومت مشروطه کنار آمده بودند گفت: «این عمامه را از سر من برداشتند از سر همه برخواهند داشت.» رویدادی که در دوران مشروطه رخ داد شباهت زیادی با عصر امروز ما دارد. آنانی که امروز برای نشان دادن اعتراض خود اقدام به انداختن عمامه روحانیون می کنند از یک نکته غافل هستند که اعتراض با عروسک خیمه شب بازی شدن فرق دارد با اجرای اهداف فکل کراواتی ها و مقدس نماهای سکولار فرق دارد.

انقلاب بی سر و ته

۱۴۰۰ سال پیش همه چیز برای انسان روشن شد همان مسیری که انسان برای رشد و کمال خود باید طی کند. اما طبق معمول در هر برهه ی زمانی عده ای وجود دارند که با حقیقت روزگار مبارزه می کنند. می خواهند انقلاب کنند! کسی نیست بگوید کجای دنیا اینگونه انقلاب کردند که شما می خواهید با برداشتن عمامه چهارتا طلبه جوان و محصل انقلاب کنید. این هتک حرمت و زیرسوال بردن شانیت روحانیت خطای بزرگی است که متاسفانه در ایران به این راحتی از کنارش عبور می کنند و هیچ مجازاتی برای این افراد در نظر گرفته نمی شود و داعیه داران آزادی بیان هم در دنیا تنها زمانی به هتاک می باشند که مقدسات واکنشی نشان نمی دهند که در مورد ایران باشد، درحالی که طبق قوانین حقوقی که در کشورهای مدعی نیز حاکم است این امر مستوجب مجازات و جزء قوانین کیفری است. مثلاً در کشور آلمان (برلین) بخاطر حمله به یک جوان عربی یهودی در روز

چهارشنبه ۵ اردیبهشت، ۲۵ آوریل بیش از ۲۰۰۰ نفر به تظاهرات ضد یهودی ستیزی پیوستند و به نشانه ی اعتراض و یک صدا بودنشان همگی کیپا به سر در خیابان ها حضور پیدا کردند. اما یک سری از جوانان از راه به در شده ی ما به این عمل زشت خود افتخار می کنند و دیگران را به حمایت از خود می خوانند.

عبایت را زمین مگذار!

مسئله دیگری که در بین این اغتشاشات و بی حرمتی ها جلب توجه می کند، بیرون آمدن تعدادی از روحانیون با لباس عادی و شخصی است. گویا با لباس معمومی خداحافظی کرده اند! آیا این درست است؟ ترسی که از بابت رفتن آبرو و شخصیت وجود دارد قابل درک است اما کنار گذاشتن این لباس مقدس نشانه ی منفعل بودن یک طلبه است و درواقع شخصیت کسی خدشه دار نمی شود مگر کسی که مرتکب همچین عملی شود. آیت الله حائری شیرازی در رابطه با طلابی که از ترس عمامه پران ها با لباس شخصی در جامعه حضور پیدا می کنند می فرماید: کارتان حق است؛ به متلک ها اعتنا نکنید! وقتی آدم کارش حق است، نباید به حرف های نامربوط مردم اعتنا بکند. ممکن است بعضی به لباس شما متلک بگویند. این لباس محترمی است؛ اعتناء نکنید. گاهی حرف های نامربوط می زنند؛ اصلاً نباید به اینها توجه کرد. عمامه مان را برداریم که متلک نگویند؟! البته بعضی ها احترام هم می کنند. این به آن در! شما که در خیابان می روید یکی به شما متلک می گوید، خب، یک آقای هم می آید دست شما را می بوسد. این را بزنیذ به آن.

روحانی قلبی

متاسفانه یه عده روحانی نما در لباس مقدس معمومی از دین و انقلاب در جهت پیشبرد اهداف خود سواستفاده کردند، حال به جای اینکه یقه این ها را بگیرند، طلاب جوان را به شهادت می رسانند و یا عمامه از سرشان می گیرند. هرچند که روحانیون در مقابل این رفتاری که نسبت به آنها انجام شده اقدام خاصی نکرده اند، اما سکوت هم جائز نیست زیرا امنیت آنها در جامعه به خطر افتاده و به گونه ای شده که عده ای جرئت با لباس طلبگی قدم زدن در خیابان های تهران را به خودشان نمی دهند. همانطور که در مطالب فوق اشاره کردیم چرا برای کسانی که مرتکب چنین عمل زشتی می شوند مجازاتی در نظر گرفته نمی شود؟ تا به این راحتی هر کسی از راه رسید هر کاری دلش خواست نکند (اعم از عمامه پرانی) و از بین بردن آبرو و امنیت طلاب.

خط دهی خارج از گود

از نظر آنها باید هوای آخوندهایی را داشت که هنگام سیل و زلزله به جای کمک به مردم، کنداکتور شبکه شیوخ عرب را پر کرده اند اما باید جگر طلبه ای را به دندان کشید که زیر شکنجه، به نایب امان زمانش توهین نکرده است.

از نظر امام خمینی (ره): روحانیت متعهد به خون سرمایه داران زالو صفت تشنه است و هرگز با آنان سر آشتی نداشته و نخواهد داشت، اما این روزها عمامه از سر کسانی برداشته می شود که چندی پیش در اردوهای جهادی مناطق محروم، آجر روی آجر می گذاشتند و از جان و مال خود مایه می گذاشتند.



زیر بنای کنش‌ها با اثر تخریب بالا

زیر بنای رفتار این دوستان معدود مذهبی این سؤال است که آیا ما نباید امر به معروف و نهی از منکر داشته باشیم با توجه به فضای جامعه‌ای که در آن هستیم؟

در مرحله ی اول، ما قطعاً باید با فرآیند بی‌حجاب کردن جامعه مقابله کنیم. اما چگونه؟ با ایفای نقش در زمین بازی که دشمن آن را پی ریزی و تدارک دیده؟ یا تهیه و اقدام صحیح و منطبق با فضای کنونی جامعه، با نهایت اثر گذاری؟ چرا تا زمانی که می‌توانیم عمیق ترین اثر را بر روی افراد جامعه بگذاریم ولو اینکه این راه طولانی باشد اما نتیجه بخش، به سراغ راه‌ها و مسیر های سوخته و سطحی و نه چندان اثرگذار برویم؟! امر به معروف و نهی از منکر مهم و لازم اجراست، اما چه نوع امر به معروفی؟ امری که نتیجه بخش باشد چاره‌ی کار ماست.

سوال دومی که از سمت این افراد مطرح می‌شود این است که، اگر ما برخوردی نداشته باشیم، به این معنی نیست که، با شرایط کنونی جامعه موافقیم و نسبت به آن انتقادی نداریم، این مسئله به نگاه کلانی که باید داشته باشیم برمی‌گردد؛ به نگاه حق و باطل. شخصی که نگاه حق و باطلی به مسائل دارد، از تمام ابزار و امکانات لازم برای پیروزی جبهه‌ی حق استفاده میکند بلکه بتواند باطل را از بین ببرد. اما کسانی که با دید جزئی‌نگرتری به قضایا نگاه می‌کنند، وقتی به خود حق هم برسند، اگر ببینند باطل در بخش‌هایی از آن وجود دارد، از آن موضع حق هم دفاع نمی‌کنند. مصداق این مسئله میتوان شخصی را مثال زد که با دید اینکه در جمهوری اسلامی حتماً دو الی سه مسئله هستند که کم کاری می‌کنند، پس دفاع از جمهوری اسلامی به معنی دفاع از این افراد هم هست. همه این موارد ناشی از نداشتن دیدگاه کلان به مسائل پیرامون خودمان است.

در این هیاهوی جهان پر از فتنه، وظیفه‌ی هر یک از ما به عنوان فردی مذهبی و شیعه، یک امر به معروف درست، بهترین و خلاقانه ترین راه برای روشن کردن حق و تبیین درست آرمان‌ها، اعتقادات و باورهایمان است.

بی‌شک گفتگوی درست و رفتاری، همانند پیامبر خاتم (ص) برای کسانی که طالب حق هستند، حائز اهمیت بوده، فلذا باید از آن الگو گرفت. با توجه به این بحث، تفکر در آیه ۳۰ سوره ی احزاب خالی از لطف نیست: **يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَا تُكُنُّنَ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا** این آیه نشان می‌دهد هر چه قدرت و تأثیرگذاری بیشتر باشد، مسئولیت بیشتری در قبال کارهای خود خواهیم داشت و وظیفه‌مان سنگین‌تر است.

اثرگذاری معکوس

موثر بودن

اثر گذاری از مولفه های مهم جامعه ی امروز ماست از شبکه های اجتماعی گرفته تا کتاب ها و اشخاص مختلف همه و همه، چه خواسته و چه ناخواسته بر ما اثر می‌گذارند و این اثرگذاری در اشخاص دو سویه شکل می‌گیرد.

با توجه به فضای حاکم کنونی بر جامعه، رفتار ما به عنوان یک محجبه یا مذهبی بر چسپی برای قشر محجبه و مذهبی‌ها به حساب می‌آید. در واقع ما نماینده‌ی قشر مذهبی هستیم؛ پس باید دقت داشت چه چهره‌ای را از خودمان نشان می‌دهیم.

از ماریجسکوت تشخیص ندادن حق و باطل بعضی از دوستان مذهبی که عبور کنیم به رفتارهای ناپسند تعداد معدودی از مذهبی‌ها می‌رسیم که نه تنها موثر نبوده بلکه به شدت تخریب کننده و گل به خودی بوده

اثرگذاری معکوس، کاری بود که توسط برخی دوستان و بزرگواران مذهبی نما با توجیه امر به معروف و نهی از منکر در سطح جامعه صورت می‌گیرد. این دوستان یا تعریفی درستی از امر به معروف و نهی از منکر ندارند یا اصلاً امر به معروف و نهی از منکر را نمی‌شناسند. و جالب‌تر اینکه خودشان را بر حق هم می‌دانند.

در این گیرودار حجاب آری یا نه؟

ما باید به این نکته توجه کنیم دوستانی که به هر دلیلی با توجه به وضع کنونی، حداقل حجاب خود را حفظ کرده و حاضر به برداشتن آن نشده‌اند. یک فرصت برای ما و یک تهدید بزرگ برای دوستان برانداز به حساب می‌آیند. اما در این نقطه اثرگذاری اشخاص مذهبی به گمان خود چه کار کرده‌اند؟ در مقابل، شخص بدحجاب با شخص بی‌حجاب، شروع به بحث و دعوا و در بدترین حالت کتک کاری می‌کنند!! حال با این توصیف واکنش فرد بدحجاب چه می‌تواند باشد؟!

به حمایت از بی‌حجاب همان نگاه حداقل مثبت و حجاب حداقلی خود را بر می‌دارد و اینگونه دوستان مذهبی نمای ما پازلی که دشمن تدارک دیده را کامل کرده و یک نیرو به جبهه‌ی مقابل اضافه می‌کنند. ماجرا از آنجایی جالب می‌شود که این افراد خود را امر به معروف هم می‌دانند! عجب از تحلیل





مظلوم مقتدر

پرده برداری از شعار دروغین مرگ بر دیکتاتور

چون بعضی ها یا متوجه نمیشن ... یا وانمود می کنند متوجه نشدند. اینکه دشمن می گوید مذاکره کنیم، یعنی شما بیایید پشت میز مذاکره بنشینید، ما به شما بگوییم شما باید موشک نسازید و باید قبول کنید. اگر قبول کردید که خوب پدرتان درآمده... یعنی خودتان را بی دفاع کرده اید. اگر قبول نکردید همین آش است و همین کاسه، دوباره بازهم تهدید... باز دعوا... و تحریم. مذاکره آنها یعنی همین.»

اولین معترض فساد

ایشان طی سالیان عمر خود به مراتب و درجات علمی و جهانی رسیدند؛ اما این امر موجب نشد که او از اعتراض نسبت به کم کاری و فساد سران کشور شانه خالی کند، بلکه مطالبه گری را شرط دوام کشور بنا کرد و در سخنرانی خطاب به دانشجویان می گوید: «مشکلات کشور دو نوع است، برخی کلان است که حلشان به دست مسئولان است و شما باید این را مطالبه کنید؛ بعضی اشکالات شما وارد است و بعضی وارد نیست. اما نفس این طلبکاری خیلی قیمت دارد. این را از دست ندهید. علاج، همین طلبکاری شماست. اما پیش از آن انتقاد را تعریف و تبیین می کند که؛ انتقاد معنایش چیست؟ انتقاد اگر معنایش عیبجویی است، این نه چیز خوبی است، نه خیلی هنر زیادی می خواهد، نه خیلی اطلاعات می خواهد؛ بلکه انسان با بی اطلاعی، بهتر هم می تواند انتقاد کند... انتقاد به معنای عیب جویی، اصلاً هیچ لطفی ندارد. شما بنشین از بنده عیب جویی کن، من هم از شما عیب جویی کنم؛ چه فایده ای دارد؟ نقد، یعنی عیارسنجی؛ یعنی یک چیز خوب را آدم ببیند که خوب است، یک چیز بد را ببیند که بد است. اگر این شد، آن وقت نقاط خوب را که دید، با نقاط بد جمع بندی می کند، آنگاه از جمع بندی باید دید چه حاصل می شود.» (۱۳۷۷/۱۲/۰۴)

هم قدم با مردم

نقد منصفانه و متقابلاً نقدپذیری متواضعانه هر دو لازم است... نقد را با عیب جویی و با عصبانیت و با بهانه گیری نباید اشتباه کرد؛ اما نقادی باید کرد. (۱۳۸۶/۰۲/۲۵) او داعیه ای عدالت مطلق نداشت اما در کنار مردم سایه ای استکبار را پس زد و ایران مظلوم را مقتدر ساخت؛ تا سپاهی عظیم برای حکومت عدل پایه گذاری کند. او عالم فرزانه ایست به نام سید علی حسینی خامنه ای که تا همیشه نه تنها در کنار مردم کشورش بلکه پایای مردم جهان، به فقر و ظلم معترض خواهد بود.

«پرچم آرمانخواهی و مطالبه گری را زمین نگذارید.» این جمله از فردیست که از ۱۸ سالگی یا کمتر در تجمعات سیاسی شرکت کرد. حضور فعالش در همین زمینه ها باعث شد تا چندین بار توسط ماموران دستگیر شود. دلیل اغلب این زندانی شدن ها صراحت او در بیان نظراتش مقابل حکومت و ظلم بود. تفاوتی هم نداشت در کشورش یا هر جای جهان، مظلوم، مظلوم بود و ظالم، ظالم. در سخنانش این مورد را صراحتاً بیان می کند: «اسلام این را به ما می گوید که در مقابله و مبارزه ی ظالم و مظلوم، مرزی نیست. هر جای دنیا، همین که مستکبری هست، شما باید با او مبارزه بکنید. باید علیه او باشید، نه با او» (۱۳۶۹/۰۶/۲۹)

سد تحریم شکننده است!

وی طی سالیان متمادی در همین عرصه جلساتی را برگزار کرد و بعضاً با مردم و گاهی با مسئولین بلند پایه ملاقات می کرد، که حاصل این جلسات، تذکر صریح به مسئولان و آگاهی از خطر غرور و تنبلی بود. ایشان در این بخش از سخنان خود نسبت به موضوع تحریم اقتصادی نقل می کنند که: «ما میتوانیم اقتصاد را شکوفا کنیم، چشم ما نباید به دست دشمن باشد که کی این تحریم رو برمی دارد، کی فلان نقطه موافقت می کند. به درک!!! نگاه کنیم ببینیم خودمان چه کار میتوانیم بکنیم. اگر با تلاش و ابتکار و با سینه سپر کردن در مقابل مشکلات بتوانیم بر تحریم ها غلبه کنیم و طرف مقابل بی اثر شدن تحریم ها را ببیند، به تدریج دست از تحریم بر خواهد داشت.»

علمدار پیشرفت

از گرانی قیمت بنزین و اورانیوم و انرژی هسته ای گرفته تا قیمت دستمزد کارگران شرکت نفت، هر جا اهمال کاری دیده است، صراحتاً با هشدار انتقادش را بیان کرده است. در دقت نظر او در تمام ابعاد برای پیشبرد کشورش همین جمله بس که می گوید: «باید کاری کنیم که اگر کسی خواست به تازه های علمی دنیا دست باید مجبور باشد فارسی یاد بگیرد.»

غرور ملی

وی همچنین در عرصه خارجی و مذاکره با رقبای کشورش تبیین می کند و در جشن مذهبی که دیدار با مردم داشته بیان کرده اند که: «اینکه دشمن خواستار مذاکره شده... البته بنده این را بارها گفتم. بازهم ناچارم بگویم

صرفا ادعا نه، گاهی عمل

گاهی ما با جوانان نخبه‌ای مواجه می‌شویم که استعداد و ظرفیت دارند، ادعا هم دارند ولی رسماً در عمل، عمل نمی‌کنند. و علت آن را هم عدم داشتن امکانات و توجه از سوی دولت و مسئولان می‌دانند که در جواب آنان باید سخن شهید طهرانی مقدم را آورد که می‌فرمایند: فقط انسان‌های ضعیف در حد امکاناتشان کار می‌کنند. این به این معنا نیست که هیچگونه نقد و انتقادی به مسئولین وارد نیست بلکه جای مطالبه‌گری هم دارد ولی اینطور هم نیست که بنشینیم بلکه فردی بیاید و برای ما امکانات را فراهم کند بلکه بتوانیم کاری را پیش ببریم.

نخبه زمانی نخبه می‌شود که ...

به کسی می‌توان نخبه واقعی گفت که این ظرفیت ذهنی و استعداد بالقوه را به فعلیت برساند و بروز پیدا کند. وقتی که از این ظرفیت عظیم غافل شد، غارت صورت می‌گیرد. هرگاه دشمن بخواهد کنترل یک ملت را در دست خود داشته باشد نخبگان آن ملت را هدف قرار می‌دهد. یک نخبه باید نسبت به مسائل کشورش احساس مسئولیت کند به این شکل که اگر کم کاری صورت گرفت به درستی مطالبه‌گری کند و اگر از سوی برخی تخریب نظام و انقلاب به میان آمد دفاع کند. همچنین در موارد مسائل و مشکلات کشور راحل ارائه دهد نه سکوت چرا که سکوت به همراه خود سکون می‌آورد و بزرگترین بلای هر کشوری سکون نخبگان آن کشور است چرا که حرکت و پیشرفت را از یک ملت می‌گیرد. یادمان نرود که این هوش و استعداد خدادادی را باید در جهت پیشبرد اسلام و انقلاب و کشور بهره‌برد در غیر این صورت نسبت به این نعمتی که در اختیار دارید باید پاسخگو باشید، چرا که به وظیفه خود عمل نکرده‌اید.

شماها نخبه نیستید!

مغزهای فراری اما به ظاهر نخبه

زمانی یک کشور به سمت جلو حرکت می‌کند که قشر نخبگان آن کشور حرکتی رو به عقب نداشته باشند و کاملاً از لحاظ سیاسی، فرهنگی و... یک قدم نه بلکه چند قدم از مردم آن کشور جلوتر باشند. وقتی واژه نخبه را همراه خود به دوش می‌کشید یعنی دارید مسئولیت سنگینی را همراه خود حمل می‌کنید که خود متوجه آن نیستید چون واژه نخبه را شنیدید اما نفهمیدید روی صحبت من با شماست! آری خود شما دانشجوی ملت! شما ای که ادعای نخبه بودن دارید آیا تا به حال دغدغه پیشرفت کشور را در کنار دغدغه‌های شخصی داشته‌اید؟ و بهتر است به بیان دیگر بگویم آیا منافع کشور را بر منافع شخصی خود ترجیح داده‌ای؟! اگر آری پس در خارج از کشور چه می‌کنی؟ اگر آری چرا در کف دانشگاه بر علیه کشورت شعار می‌دهی؟ اگر آری پس چرا کلاس‌هایتان را شرکت نمی‌کنید؟ اینکه چه عواملی سبب می‌شود که دانشجوی نخبه کلاً مهاجرت کند بحثش گسترده است ولی امروزه در خود دانشگاه شاهد هستیم که برخی از اساتید یکی از عوامل تحریک کننده این جوانان نخبه هستند و بنده باید عرض کنم که بنا به فرموده مقام معظم رهبری: تشویق جوان نخبه به ترک کشور خیانت است.



اسلامی سازی علوم انسانی

بعضی از دانشگاهیان و مسئولان، صریحاً با اسلامی سازی علوم انسانی مخالفانند

میزگرد «اسلام، مبدا تحول در علوم انسانی» به همت انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشکده الهیات دانشگاه علامه طباطبایی و با حضور محمود نمازی عضو هیئت علمی موسسه امام خمینی (ره)، علی مصباح عضو هیئت علمی موسسه امام خمینی (ره)، محمدعلی اسلامی از اعضای هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی و سید جلال موسوی خطیر مدیر کل دفتر تدوین اسناد دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی در دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شد.

علی مصباح عضو هیئت علمی موسسه امام خمینی (ره)، در این میزگرد در پاسخ به این سوال که منظور از تحول در علوم انسانی چیست گفت: اسلامی سازی علوم انسانی، از مطالبات مقام معظم رهبری بوده و هست. همچنین در کلام حضرت امام خمینی (ره) بعد از انقلاب فرهنگی هم آمده است. مسئله این است، آیا تحول علوم انسانی و اسلامی سازی علوم انسانی یک مسئله تعهدی است و به این دلیل که حضرت امام (ره)، ولایت فقیه و مراجع تقلید نسبت به آن تاکید داشتند باید آن را قبول کنیم یا یک مسئله علمی است. مصباح افزود در طول این سالها بعضی از اساتید و دانشجویان و برخی از مسئولان، نسبت به اسلامی سازی علوم انسانی به عنوان یک امر مشکوک نگاه می کنند و صریحاً با آن مخالفت کرده و آن را یک امر سیاسی تلقی می کنند. همچنین برخی این ساز مخالف را به بهانه محدود کردن دانشگاهها از رشته های مهم جامعه کوک کردند. باید توجه داشت بحث تحول علوم انسانی یک امر اتفاقی نیست. کسانی که تصور می کنند این تحولات رخ داده، یک امر اتفاقی بوده یک ساده اندیشی است!

علوم انسانی مبتنی بر نگاه مادی، انسان را به مقامات بالا نمی رساند

محمود نمازی عضو هیئت علمی موسسه امام خمینی (ره) بیان کرد: علوم انسانی مبتنی بر نگاه مادی، تامین کننده یک حیوان پیشرفته است، انکار بقای روح، انکار زندگی آخرت و تاکید بر دنیوی بودن انسان است. ما در تحول به دنبال این مؤلفه هستیم که انسان را در هویت حقیقی

خودش بشناسیم. هویت انسان به وجود و بقای روح است. نمازی افزود: این علوم انسانی صرفاً برای جامعه غربی است نه جامعه ما که یک جامعه اسلامی با مبانی قوی اسلامی است!

چهار شاخص برای تحول علوم انسانی

محمدعلی اسلامی عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی گفت: وقتی صحبت از تحول و ضرورت تحول می شود باید ببینیم معنای تحول از دیدگاه ما چیست، افزود: در کشور ما وقتی صحبت از تحول می شود چهار شاخص بیان می گردد. ۱- روزآمد بودن تحولها، ۲- میزان کارآمدی و کاربردی بودن علوم انسانی در جامعه (وقتی این علم به نیازها و مشکلات جامعه پاسخ نداده ناکارآمدی آن مشخص می شود). ۳- بومی سازی علوم انسانی (یعنی مسائلی که درباره آنها صحبت می شود تا چه میزان مقتضیات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و زیستی یک انسان ایرانی را در بافت فرهنگ اسلام حل می کند). ۴- اسلامی سازی (یعنی ما بتوانیم با توجه به مبانی هستی شناسی، معرفت شناسی، ارزش شناسی، انسان شناسی تولید علم انجام بدهیم. باید توجه داشت دو شاخص اول حتماً شروط لازمی هستند اما کافی نیستند و زمانی به کفایت می رسد که به بومی سازی و اسلامی سازی نیز توجه شود.

متولی اصلی علوم انسانی کسانی هستند که بیشترین دانش را در این زمینه دارند

محمود نمازی بیان کرد: متولی اصلی علوم انسانی کسانی هستند که بیشترین دانش را در این زمینه دارند؛ گفت: مهم نیست حوزوی یا دانشگاهی باشند. امروزه حوزه متکفل اسلام شناسی است اما اگر دانشگاه این مسئله را برعهده بگیرد هیچ مانعی ندارد. آن کسانی می توانند متولی علوم انسانی باشند که بیشترین موثرترین و به روزآمدترین دانش را در ابعاد وجودی انسان از منابع معتبر قابل استناد یقینی داشته باشند. وی افزود: در حال حاضر اینها حوزه ها هستند اما اگر جای آن با دانشگاه عوض شود مشکلی ندارد. امروزه می بینیم گاهی اوقات دانشگاهها در کمترین و کوچکترین مسائل مشکل دارند؛ یعنی مسئله ساده اسلامی را نمی دانند خوب اینها چگونه می توانند اسلامی سازی کنند؟ اسلامی سازی متولی اصلی اش کارشناسان اسلام اند. کارشناسان متبحر و آزمایش داده نه هر کسی و هر عمامه به سری! در این زمینه حقیقتاً وقتی ما به ادبیاتی که در دانشگاهها رایج است مراجعه می کنیم در عالم آکادمیک و دانش اسلامی می بینیم که علما نقش بسیاری داشتند. حتی در علوم عقلی و طبیعی هم دانشمندان دینی نقش موثری داشتند مثل زکریای رازی و...

متولیان نهاد علم باید پاسخگوی وضعیت تحول در علوم انسانی باشند

محمدعلی اسلامی عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در پاسخ به این سوال که نهادهای متولی



یکی از متولیان این امر است که هدایت تحصیلی درستی انجام نمی‌دهد.

وی ادامه داد: بنیاد ملی نخبگان و آموزش عالی ما هم ضعف‌هایی دارند. بنیاد ملی نخبگان یک سند دارد که توسط نخبگان علوم پایه و فنی و مهندسی نوشته شده که به علوم انسانی توجهی نداشته است. مهم‌ترین آیین‌نامه موجود در دانشگاه‌ها یعنی آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی که اساتید را هدایت و راهبری می‌کند توسط نخبگان علوم پایه نوشته شده است!

باید موانع را تا جایی که می‌توانیم رفع کنیم

علی مصباح در پاسخ به سوال راهکارهای موجود برای تحول در علوم انسانی بیان کرد: پیدا کردن راه‌حل متوقف بر شناخت مشکل است. یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین عوامل در ساختن ساختارها و تاثیرگذاری بر سیاست‌گذاری‌ها و... باور داشتن است. نظام آموزشی می‌تواند این باور را در افراد تولید کند. اگر عوامل را بشماریم و مقصر را این و آن بدانیم کار به جایی نمی‌رود. ما باید موانع را تا جایی که می‌توانیم رفع کنیم یکی از راه‌های آن علاوه بر تولید علم، انتقال آن در یک اولویت‌بندی به سطوح مختلف جامعه است. در رتبه اول اساتیدی هستند که قرار است افراد زیر مجموعه خود را تربیت کنند.

با یک چرخه معیوب مواجه هستیم

محمود نمازی عضو هیئت علمی موسسه امام خمینی (ره) در ادامه تشریح این راهکارها اظهار داشت: ما با یک چرخه بسیار معیوب مواجه هستیم و وضع مطلوب این است که مستند به فرمایشات مقام معظم رهبری، مبانی علوم انسانی موجود در معرفت‌شناسی، در هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و... دچار تحول شود و با ایجاد مبنای صحیح در این موارد به جای مبنای غربی می‌توانیم راه اسلامی‌سازی را هموار کنیم. راهبرد ما برای عبور از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب ساختن انسان‌هایی عمیق و دقیق هم در علوم غربی و هم در علوم اسلامی است.

در پژوهشکده تحول علوم انسانی چه نهادهایی هستند افزود: نکته‌ای که در خصوص تحول در علوم انسانی وجود دارد این است که ما یک‌سری الزامات قانونی داریم؛ از سند نقشه جامع علمی کشور، سیاست‌های کلی علم و فناوری، سند دانشگاه اسلامی، سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و... همه اینها تکالیفی را مشخص کرده‌اند اما یک ضعفی که دارند این است که بعضاً یک نهاد متولی را مشخص نکرده‌اند اما به صورت مشخص متولیان نهاد علم باید پاسخگوی وضعیت تحول در علوم انسانی باشند. حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها باید پاسخ بدهند که در ارتباط با تحول در علوم انسانی در ۴ شاخص روزآمدی، کارآمدی، بومی‌سازی و اسلامی‌سازی چه کرده‌اند؟

اسلامی گفت: ما یک علوم محض اسلامی مثل فقه و تفسیر و... داریم که میراث تشیع هستند اما وقتی از علوم انسانی مبتنی بر اسلام صحبت می‌کنیم یعنی اینکه آیا الان من برای مدیریت و اداره کشور، مسائل و نیازهای جامعه پاسخ دارم؟ در پاسخگویی به نیازهای جامعه ضعف وجود دارد. دانشگاه‌ها در شناخت و مسئله‌شناسی نگاه دقیقی دارند اما یک ضعفی در حوزه مبانی وجود دارد و این نگاهی که امام خمینی (ره) درباره وحدت حوزه و دانشگاه مطرح کردند متأسفانه تا به امروز محقق نشده و هم‌افزایی بین دو نهاد متولی علم یعنی حوزه و دانشگاه اتفاق نیفتاده است.

نظام آموزشی ما سیاست‌گذاری درستی

برای تحول علوم انسانی نمی‌کند

جلال موسوی خطیر مدیر کل دفتر تدوین اسناد دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی در پاسخ به این سوال که در شورای عالی انقلاب فرهنگی چه اقداماتی در راستای تحول علوم انسانی صورت گرفته است، گفت: در حوزه اسلامی‌سازی علوم انسانی ما نباید به دنبال یک نهاد باشیم. در تحول علوم نیاز به نخبگان داریم که متأسفانه در دوران متوسطه نخبگان ما رشته تجربی انتخاب می‌کنند و در دانشگاه هم علوم پزشکی می‌روند. پس می‌توان گفت که نظام آموزشی ما سیاست‌گذاری درستی نمی‌کند و